گفت‌وگوی «جوان» با همسر و همرزم شهید «حاج محمود نوریان» از پاسداران پیشکسوت لشکر ۱۰ سیدالشهدا(ع)

حاجی برات شهادت را در جوار خانه خدا گرفت

زینب محمودی عالمی

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از بدو تشکیل خود در دوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ همواره در خط مقدم مبارزه با دشمنان انقلاب اسلامی بود. شهید محمود(عبدالله) نوریان نیز یکی از پاسداران پیشکسوت لشکر ۱۰ سیدالشهدا(ع) بود که عمر خود را وقف انقلاب و جنگ کرد و در لحظه‌به‌لحظه جبهه‌ها حاضر بود. از شهید نوریان به‌عنوان یکی از پاسداران مؤمن و انقلابی سپاه یاد می‌شود که خودش روایت کرده بود در سفر معنوی حج، موفق به زیارت امام عصر(عج) شده است. در آستانه سالروز تأسیس سپاه، به گفت‌وگو با معصومه رضانژاد، همسر و عبدالله سمنانی یکی از همرزمان شهید محمود (عبدالله) نوریان پرداختیم که تنها فرزندش پس از شهادت او به دنیا آمد.

شهید نوریان نفر اول سمت راست

همسر شهید

چه اتفاقی واسطه ازدواج شما و شهید نوریان شد؟

من اصالتاً مشهدی هستم و همسرم هم متولد شمیران بود. هر دو هم سن و متولد سال ۱۳۴۰ هستیم. برادرشوهرم و همسرش دانشجوی دانشگاه مشهد بودند. دوره انقلاب فرهنگی که دانشگاه‌ها را تعطیل کردند، جاری‌ام که مربی پرورشی خواهرم بود، بحث خواستگاری از من را مطرح کرد. آن موقع ۲۱ ساله و معلم دبستان بودم. سال ۶۱ با محمود آقا ازدواج کردم و یک پسر از شهید به یادگار دارم که بعد از شهادت پدرش به دنیا آمد. پسرم خرداد ۱۳۶۵ به دنیا آمد و همسرم اسفند سال ۱۳۶۴ به شهادت رسید.

زمان جنگ ازدواج با یک پاسدار سختی‌های خودش را داشت، مثلاً اینکه شما احتمال شهادتش را می‌دادید، با این حال چرا قبول کردید همسر یک پاسدار بشوید؟

بله، هم من و هم همسرم، هر دو احتمال شهادتش را می‌دادیم، ولی توکلمان به خدا بود. ضمن اینکه شهید خصوصیاتی داشت که قبول کردم با ایشان ازدواج کنم. اولین خصوصیتش که خیلی به نظرم آمد، چشم پاکی‌اش بود. مطلقاً به خانم‌های نامحرم نگاه نمی‌کرد. ایمان و اخلاص زیادی داشت. نماز شبشان ترک نمی‌شد. من که تصمیم به ازدواج نداشتم، اما وقتی رفتارشان را دیدم، استخاره کردم که بسیار خوب آمد. سه سال با شهید زندگی کردم، اما حتی یک‌بار حرف لغو و بیهوده از او نشنیدم.

از خانواده شهید بگویید، چند برادر و خواهر داشتند؟

یک خواهر و سه برادر بودند. پدرشان مغازه لبنیاتی داشت. خانواده خیلی مذهبی بودند. قبل از انقلاب شهیداندرزگو به منزل پدرشوهرم می‌آمدند و مسجد رستم‌آباد بالا شمیران سخنرانی می‌کردند که الان کنار اتوبان صدر واقع است. مادرشوهرم خیلی مؤمن بود. پدر مادرشوهرم سرهنگ ارتش و حافظ قرآن بود و قرآن نگارش می‌کرد. پدر پدرشوهرم کدخدای ده رستم‌آباد بود. خیلی مؤمن بود. پدرشوهرم به هر مستمندی که به مغازه‌اش می‌آمد، رایگان جنس می‌داد. مردم در نبود امام جماعت مسجدشان به او اقتدا می‌کردند. البته خانواده ما هم مذهبی بودند. پدر و دایی‌هایم روحانی هستند. من هم که معلم بودم و کارهای بسیج مسجد را انجام می‌دادم.

خیلی از پاسدارهای پیشکسوت، خط جهاد را از فعالیت‌های جهادی قبل از انقلاب شروع کرده بودند، همسر شما هم فعالیت انقلابی داشت؟

خودش تعریف می‌کرد که چندبار موقع تظاهرات نزدیک بود به شهادت برسد. از جمله سال ۵۷ در میدان ژاله (میدان شهدا) تا مرز شهادت رفته بود. شب قبل از ۱۷ شهریور، مادرشان خواب بدی می‌بینند. صبح هم که محمودآقا با خواهر و برادرهایش به میدان شهدا می‌روند، وقتی خواهرشان برمی‌گردد، مادرشان می‌پرسد، محمود چرا نیامد؟ ایشان می‌گوید گمش کردیم. خانواده خیلی نگران می‌شوند تا اینکه شب محمود به منزل برمی‌گردد. خیلی خسته و ناراحت بود. به او گفتند چه اتفاقی افتاد؟ می‌گوید ان‌شاءالله انقلاب پیروز می‌شود.

گویا همسرتان با شهدای اثرگذار در انقلاب هم هم‌نشین بودند؟

محمود با شهیداندرزگو و شهید آیت‌الله شاه‌آبادی که امام جماعت مسجد رستم‌آباد پایین بودند، حشر و نشر داشتند. شهیداندرزگو هر موقع که به تهران می‌آمدند به شمیران منزل پدرشوهرم می‌رفتند. در واقع یکی از مخفیگاه‌های شهیداندرزگو منزل پدرشوهرم بود. شهید در حسینیه ارشاد از پامنبری‌های شهیدمطهری بود. کتاب‌های زیادی در شیروانی خانه مخفی کرده بود که یک‌بار مأموران ساواک می‌ریزند، خانه را بگردند که محمود کتاب‌ها را از پنجره به باغ پشتی پرت می‌کند. همسرم بعد از انقلاب فعالیت‌های انقلابی‌اش را ادامه داد و عضو سپاه پاسداران شد. از زمان شروع جنگ تا زمان شهادتش در همه عملیات‌ها حضور داشت. برادر بزرگ‌تر همسرم، سردار نوریان، معاون سردار اشتری، فرمانده نیروی انتظامی هم پاسدار بودند و هر دو برادر در سپاه خدمت می‌کردند.

از حالت‌های عرفانی شهیدنوریان زیاد شنیده‌ایم.

محمود آقا قبل از رفتن‌شان به مکه می‌گفتند شنیدم هر کسی حاجتی دارد بار اول که مکه می‌رود، می‌گیرد. همان سالی که کشتار مکه پیش آمد به مکه رفت و ۴۵ روز ماند. وقتی از مکه برگشت اخلاقش عوض شده بود. شب اول که رسید شروع به صحبت کرد. گفت زمانی که طواف می‌کردم یک آقا با چهره نورانی دیدم که قد بلندی داشت و شال سبزی گردن‌شان و تقریباً سفید بود. همینطور که طواف می‌کردم به آن آقا گفتم: می‌گویند هر کسی که دفعه اول به حج برود هر حاجتی داشته باشد، روز عرفه از خدا بخواهد می‌گیرد. آن آقا جواب دادند هر حاجتی داری به شما می‌دهند. بعد از این دیدار کوتاه، پیش خود حس کردم شاید آن آقا امام زمان بود. خصوصاً که در آن سفر هر چه از خدا خواستم به من داد. روز عرفه اول از خدا خواستم یک پسر به من بدهد که جانشین و یادگارم باشد. نیت دومم این بود اگر حاجتم برآورده شد، نماز شبم ترک نشود. خدا از گناهانم بگذرد و مرا شهید کند. حاجت سومم این بود که مداح آل‌علی و حافظ قرآن شوم. شهید می‌گفت فردای آن روز زیر ناودان طلا نشسته بودم که یک لحظه خواب دیدم یک بچه روی موتورسیکلتم نشسته است. خدا به وعده‌اش عمل کرد و بعد از شهادت محمود، به ما یک پسر داد.

از شهادت‌شان حرفی می‌زدند؟

همیشه می‌گفت شهید می‌شوم، اما من نمی‌توانستم باور کنم. همیشه فکر می‌کردم برادر بزرگ‌شان شهید می‌شود. دفعه آخر که به جبهه رفت، گفت یا خوابیده و افقی یا ایستاده می‌آیم، اگر ایستاده هم بیایم مطمئن باش که مجروح برمی‌گردم. گفتم اشکال ندارد ایستاده می‌آیی ان‌شاءالله. محمود از همان زمان خواستگاری و بعد از ازدواج مدام از شهادت حرف می‌زد و می‌گفت من به این نیت ازدواج کردم که نسلم باقی بماند و سنت رسول خدا را انجام بدهم و بعد شهید شوم. حرف‌هایشان را گوش می‌دادم، ولی باور نمی‌کردم. می‌گفتم آنقدر رزمنده در نوبت شهادت هستند که نوبت شما نمی‌شود، اما روز آخر در چهره‌اش می‌دیدم که شهید می‌شود. هربار که به جبهه می‌رفت با خنده بدرقه‌شان می‌کردم، ولی آخرین دفعه گریه کردم. دست خودم نبود. گفتم حالا که ما بچه داریم، نرو. برگشت گفت خدایی که بچه داد خودش نگهش می‌دارد. خیلی فکر این نباش بچه را حتماً پدرش نگه دارد. اگر هم ناراحتی وصیت می‌کنم بعد از شهادتم عبدالله دوستم بچه را نگه دارد. عبدالله شوهر فعلی‌ام بازنشسته وزارت دفاع است.

مسئولیت‌شان در جبهه چه بود؟ نحوه شهادت‌شان چطور بود؟

آقا محمود مسئول مهندسی رزمی لشکر ۱۰ سیدالشهدا(ع) و فرمانده گردان تخریب الوارثین بود. نحوه شهادتش هم به این ترتیب بود که ترکش به پشت سرش اصابت می‌کند و به بیمارستان منتقلش می‌کنند. روی سرش جراحی انجام می‌دهند. برادرشان که بالای سرشان می‌روند، پزشکان می‌گویند اگر به هوش بیاید مثل بچه چهارساله است، توقع جوان ۲۴ ساله نداشته باشید، اما بعد از سه روز آقا محمود به شهادت رسید. چندماه بعد موقع زایمانم، همسر شهیدم خیلی کمکم کرد. زایمان سختی داشتم. خواهرم خواب دیده بود آقا محمود می‌گوید من خودم مواظبش هستم، نگران نباشید، اتفاقی نمی‌افتد. پسرم وقتی ۱۸ روزه بود حصبه گرفت، عملاً می‌دیدم که شهید کمکم می‌کند. حضورشان را در بیمارستان احساس می‌کردم. پسرم وقتی داماد شد هم، حضور آقا محمود را احساس می‌کردم. یک نکته جالب در خصوص شهید نوریان بگویم که ایشان سال ۶۴ به من گفت بعد از امام خمینی(ره) آقای خامنه‌ای رهبر می‌شود. دلایلش را هم شم سیاسی و فهم بالای حضرت آقا معرفی کرد. سال ۶۸ که آقا به رهبری رسیدند، من به دوراندیشی شهیدنوریان ایمان آوردم.

چه خاطره‌ای از ایشان برایتان به یادگار مانده است؟

شب‌هایی که محمود نماز شب می‌خواند به اتاق پایین می‌رفت تا بیدار نشوم. گاهی بیدار می‌شدم، می‌دیدم در قنوتش می‌گوید خدایا ظهور امام زمان ما را نزدیک کن. خدایا شهادت را نصیب ما بکن. خدایا از گناه همه جوانان بگذر. ما را به راه راست هدایت کن. در سجده آخر می‌گفت اللهم عجل لولیک الفرج. شهید نوریان معتقد بود انقلاب اسلامی زمینه‌ساز قیام منجی است.

> شب‌هایی که محمود نماز شب می‌خواند به اتاق پایین می‌رفت تا بیدار نشوم. گاهی بیدار می‌شدم، می‌دیدم در قنوتش می‌گوید خدایا ظهور امام زمان ما را نزدیک کن. خدایا شهادت را نصیب ما بکن. خدایا از گناه همه جوانان بگذر. ما را به راه راست هدایت کن. در سجده آخر می‌گفت اللهم عجل لولیک الفرج

شهید نوریان در حال صحبت با سردار فضلی

همرزم شهید

از چه زمانی با شهیدنوریان آشنا شدید؟ کدام یک از خصوصیات اخلاقی ایشان باعث جذب شما شد؟

سال ۶۱ در عملیات والفجر مقدماتی با ایشان آشنا شدم. فرماندهم بودند و بعد به‌عنوان جانشین در خدمت‌شان بودم. شهید اهل محاسبه نفس بود. نمونه‌اش یک برنامه‌ای داشت که ۴۰ محور برای خودش تنظیم کرده بود. به خودش در ایام روز نمره می‌داد. جدول ۳۰ روزه مرتب کرده بود. مواردی مثل تقدم در سلام، نماز اول وقت، نماز شب، غیبت نکردن، دستگیری از ایتام را نوشته بود و برای هر کدام نمره داشت. در رابطه با آیات برزخ و قیامت مطالعه داشت و کار می‌کرد. در جمع دوستان در مورد قیامت حرف می‌زد. حدیث: «خودتان را محاسبه کنید، قبل از اینکه به حسابتان رسیدگی شود» را یادآور می‌شد. آقا محمود می‌گفت تا به مقام محمود برسیم کار زیاد است. درصدد هستیم تا به مقام بندگی برسیم و مدال بندگی بگیریم، بعد به مقام محمود برسیم برای همین می‌گفت عبدالله صدایش کنند. زمانی که شهید شد، من اسیر بودم. چندبار خوابش را دیدم با لباس احرام در باغی بود، در خواب صدایش کردم و متوجه شدم شهید شده است. بعداً در نامه‌ها به من گفتند که نوریان شهید شده است.

چه سالی اسیر شدید و چه زمانی به کشور برگشتید؟

در عملیات فاو به اتفاق عیسی صفرخانی برای شناسایی ام‌الرصاص و ام‌البابی رفته بودیم. باید مواضع دشمن را شناسایی می‌کردیم. تقریباً به‌عنوان گامی بلند تلقی می‌شد. با لباس غواصی از آب عبور کردیم و پشت دشمن، یعنی قرارگاه تاکتیکی دشمن رفته بودیم که به اسارت درآمدیم. پنج سال و نیم اسیر بودم و به همراه مرحوم ابوترابی به وطن بازگشتم و بعد وارد وزارت دفاع شدم و طبق خواسته شهید، با همسرشان ازدواج کردم.

گزارش

مروری بر نحوه تشکیل سپاه

تشکیل ۲ سپاه در کمتر از ۲ ماه

علیرضا محمدی

ایده تشکیل سپاه به قبل از پیروزی انقلاب اسلامی برمی‌گردد. در واقع آن دسته از جوان‌های انقلابی که خط‌ومشی مبارزه مسلحانه را برگزیده بودند، به خوبی می‌دانستند که در صورت پیروزی انقلاب، خود آنها باید از کیان نظام تازه تأسیس اسلامی دفاع کنند. کما اینکه محسن رفیق‌دوست نیز روایتی از شهیدمحمد منتظری و نظر ایشان برای تشکیل «گارد انقلاب» بیان می‌کند که مربوط به قبل از پیروزی انقلاب است.

بعد از پیروزی انقلاب، دو تفکر رایج در رأس نظام تازه تأسیس اسلامی سعی داشتند، تفکرات خود را به اجرا درآورند. دولت موقت سعی می‌کرد از الفاظ و معانی ملی در ایجاد نهادهای تشکیل شده در جریان انقلاب بهره ببرد. چنانچه از بسیج به‌عنوان بسیج ملی و از سپاه به عنوان گارد ملی یاد می‌کرد، اما آنچه در تفکرات حضرت امام وجود داشت، فراتر از مرزهای ایران بود و نگاهی فراملی بر مبنای عقاید اسلامی داشتند.

وجود این دو تفکر باعث می‌شود تا در تاریخچه تشکیل برخی از نهادهای انقلابی ابهام‌هایی وجود داشته باشد. سپاه یکی از این نهادهاست که به نوعی می‌توان گفت دو بار تشکیل شده است. یکبار همان اولین روزهای پیروزی انقلاب با پیشنهاد مهندس بازرگان، حجت‌الاسلام لاهوتی از طرف امام مأمور تشکیل سپاه شد که در این مسیر ابراهیم یزدی نیز از طرف دولت موقت با او همکاری می‌کرد.

درست همین جاست که چهره‌هایی مثل ابراهیم یزدی، محسن سازگارا و چند چهره دیگر که در تداوم انقلاب از جریان آن خارج شدند، ادعای حضور در سپاه یا تشکیل آن را دارند، اما این سپاهی که مدنظر آنها بود، عمر کوتاهی داشت و نهایتاً از ۹ اسفند سال ۵۷ تا اوایل سال ۵۸ عمر کرد.

برای تداوم کار سپاهی که در اسفندماه ۵۷ تشکیل شد، دو مشکل عمده وجود داشت؛ اولین مورد همان اختلاف‌نظر بین امام و چهره‌های انقلابی با دولت موقت بر سر ماهیت این نهاد بود و دومین مشکل هم وجود چند گروه نظامی متشکل از جوان‌های انقلابی بود که خیلی از آنها حضور در گارد ملی یا سپاه پاسداران تشکیل شده زیرنظر دولت موقت را برنمی‌تافتند.

در عنوان گروه‌هایی که در تشکیل ثانویه (رسمی) سپاه نقش داشتند، همواره به دو گروه گارد انقلاب به سرپرستی عباس آقازمانی (ابوشریف) در پادگان جمشیدیه و گارد پاسا (پاسداران انقلاب اسلامی) به سرپرستی شهیدمحمد منتظری یاد می‌شود. در حالی که شهید محمد بروجردی نیز گروه توحیدی صف را پیش از انقلاب تشکیل داده بود و پس از پیروزی انقلاب نیز در آموزش جوان‌های انقلابی فعال بود و وزنه‌ای به شمار می‌رفت. کمااینکه گروه توحیدی صف به سرپرستی این شهید والامقام در کنار دیگر گروه‌های انقلابی چون گروه امّت واحده، گروه توحیدی بدر، گروه فلاح، گروه فلق، گروه منصورون و گروه موحدین، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را تشکیل داده بودند و شاخه‌های نظامی این سازمان نیز در تشکیل سپاه نقش عمده‌ای ایفا کردند.

> در ۲ اردیبهشت ۱۳۵۸ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با انتشار بیانیه‌ای رسماً اعلام موجودیت کرد. اولین فرمانده آن جواد منصوری، دومین فرمانده عباس دوزدوزانی، سومین فرمانده ابوشریف، چهارمین فرمانده مرتضی رضایی، سپس محسن رضایی، سیدیحیی رحیم صفوی، محمدعلی جعفری و نهایتاً حسین سلامی فرماندهی آن را برعهده گرفته‌اند

به هر روی پس از ناکارآمدی سپاه تشکیل شده زیرنظر دولت موقت و ناهماهنگی‌هایی که در این خصوص رخ داد، شورای انقلاب تصمیم گرفت با ادغام گروه‌های انقلابی شبه‌نظامی در یک تشکل واحد، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را تشکیل بدهد. پس از توافق‌های اولیه بین سران گروه‌های ذکر شده، محسن رضایی، محسن رفیق‌دوست و عباس دوزدوزانی (دوست و همراه قدیمی ابوشریف) در اواخر فروردین ۱۳۵۸ به دیدار امام در قم رفتند و خواستار استقلال سپاه از دولت موقت شدند.

امام‌خمینی نیز دستور تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی زیرنظر شورای انقلاب را صادر کردند. در پی این فرمان، شورای فرماندهی سپاه تشکیل شد و اعضای آن احکام خود را از شورای انقلاب دریافت کردند. دبیر شورای انقلاب شهیدبهشتی بود، لذا احکام شورای فرماندهی سپاه به دست ایشان امضا شد. در ۲اردیبهشت ۱۳۵۸ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی باانتشار بیانیه‌ای رسماًاعلام موجودیت کرد. اولین فرمانده آن جواد منصوری، دومین فرمانده عباس دوزدوزانی، سومین فرمانده ابوشریف، چهارمین فرمانده مرتضی رضایی، سپس محسن رضایی، سیدیحیی رحیم صفوی، محمدعلی جعفری و نهایتاً حسین سلامی فرماندهی آن را برعهده گرفته‌اند.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۹۰۷

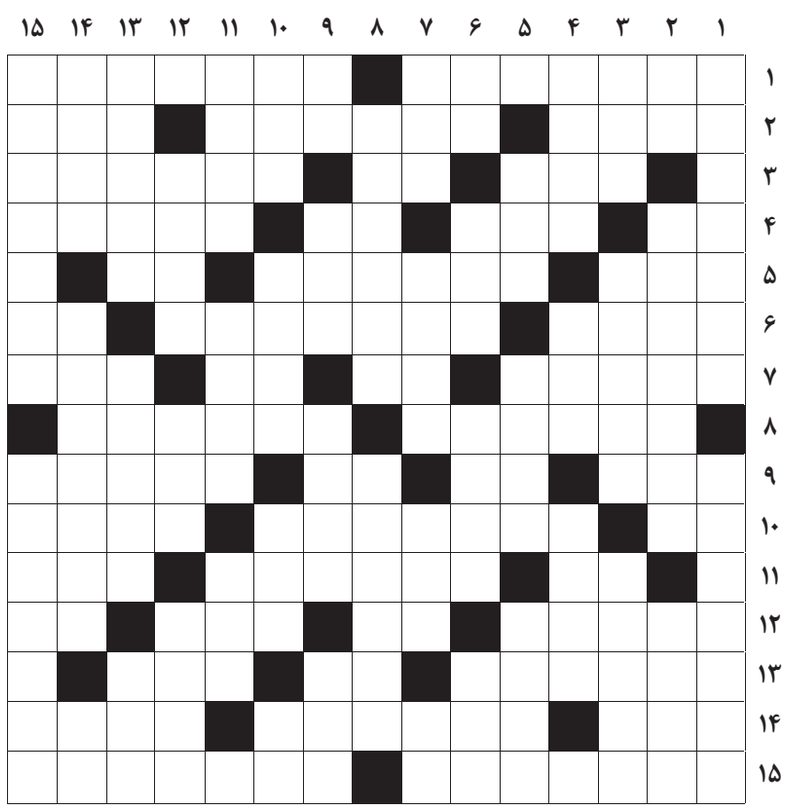

از راست به چپ

■ ۱- شاگرد معروف ابن سینا- مجلس ■ ۲- خبرگزاری ایتالیا- از ایلات کرد ایران- کلام پرسش ■ ۳- پیش نام مردها می‌آید- مرغ می‌رود- سازی کلیدی و الکترونیک ■ ۴- مرغابی- غبار- رطوبت- سردار ایرانی که کراسوس رومی را شکست داد ■ ۵- صدویازده- مشارکت در امر معمولاً خلاف- تصدیق روسی ■ ۶- نوعی غذای ایرانی- داستان غم‌انگیزی که پایان بدی نداشته باشد- پسوند خریدار ■ ۷- گناه بزرگ- حرص و طمع- گیاه مرداب- آهن ■ ۸- آشپز ضحاک- دو برادر حاکم بر کوبا طی شصت سال اخیر ■ ۹- نوعی ریاست مجلس- بنده و شما- ظرف فرورفته- نیروی بازدارنده از گناه ■ ۱۰- حرف دهن‌کجی- مهم ترین رویداد تاریخی عهد قاجار که مرکزش تبریز بود- زالزالک وحشی ■ ۱۱- از طوایف غیور- شهری در استان خوزستان- سگ بیمار ■ ۱۲- اضطراب و نگرانی- ریشه- تخت پادشاهی- قوم ذبح‌شده ■ ۱۳- فرو بردن سر به زیر آب- ترش و شیرین- گوش دادن ■ ۱۴- جد- شهری سلطنتی در جنوب فرانسه- چرم خالص ■ ۱۵- اولین رئیس پلیس تهران پس از انقلاب مشروطیت- دادستان در دوره ایلخانیان

از بالا به پایین

■ ۱- هواپیمای کاغذی- مرجع عالی شیعیان عراق ■ ۲- نفس خسته- رئیس جمهور فقید عراق- نجیب و بزرگ‌زاده ■ ۳- سرشب- هافبک ملی‌پوش پرسپولیس- نام ماتئوس، کاپیتان آلمان در جام جهانی ۱۹۹۰ ایتالیا ■ ۴- شتر ماده- حجم استوانه‌ای- گلی خوشبو ■ ۵- نخست‌وزیر ژاپن- حاشیه سفید کتاب- بلندمرتبه ■ ۶- برگ برنده- امت‌ها- خدایا- جدا ■ ۷- پیش‌درآمد گنج- واسطه معامله- بخشنده- تکرار حرفی ■ ۸- سوزناک- وسیله‌ای برای پیداکردن جهت جغرافیایی ■ ۹- ستون بدن- روش علمی- زشت- پاک ■ ۱۰- جیوه- حنا- کلاه شاهانه- باز عامیانه ■ ۱۱- فیلم مسعود کیمیایی- پسوند مکتب‌ساز- پرستار ■ ۱۲- زنده می‌کرد مرا دم به دم امید وصال/ور نه دور از نظرت کشته هجران ...- سر بی مو- مغز سر ■ ۱۳- پشت سر- از وسایل بازی کودکان در پارک‌ها- دشمن ■ ۱۴- تراژدی ولتر- دستگاهی که با بخار میکروب‌زدایی می‌کند- گرفتنی سر بزنگاه ■ ۱۵- صدور حکم به‌ناحق- هماهنگی

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک‌بار به کار روند.

۹	۲	۱						
				۶	۷			
	۵		۴			۸	۲	
							۴	
		۷	۶		۲	۵		
۶		۳				۲		
۱	۷							
					۸			۵
			۹	۲			۸	

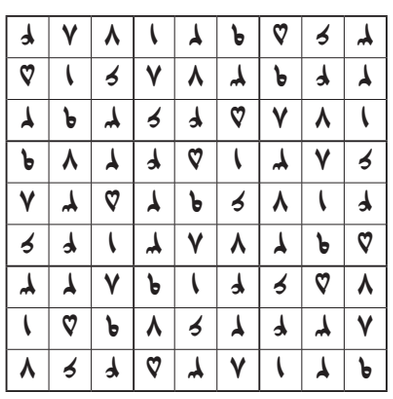

جدول کلمات متقاطع
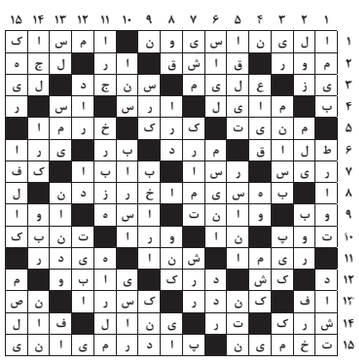
پاسخ جدول شماره ۵۹۰۶